

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

حلول ماه مبارک رجب که مشحون است از خیرات و برکات و یک فرصت بسیار استثنایی
در عمر انسان محسوب می‌شود تبریک عرض می‌کنم و از خدای مسألت دارم که همه ما
را موفق به بهره‌برداری شایسته از این ماه مبارک به خصوص ادعیه وارده در این ماه که
کنوزی از حقایق الهیه هست عنایت بفرماید. حالا طبق نقلی هم امروز مصادف هست...
بنابراین که اول ماه باشد با ولادت باسعادت مولایمان امام باقر سلام الله علیه که این
صلوات را خدمت ایشان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ الْعِلْمِ وَ إِمَامِ الْهُدَى وَ قَائِدِ أَهْلِ التَّقْوَى وَ الْمُتَجَبِّ مِنْ
عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَتَارًا لِّلْأَدَاكِ وَ مُسْتَوْدَعًا لِّحُكْمِكَ وَ مُتَرَجِمًا لِّوَحْيِكَ
وَ أَمَرْتَ بِطَاعَتِهِ وَ حَذَرْتَ عَنْ مَعْصِيَتِهِ فَصَلِّ عَلَيْهِ يَا رَبِّ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ دُرَرِهِ
أَنْبِيَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ.

بحث در استدلال به آیه شریفه تعذیب بود، تقاریب استدلال بیان شد. چند مناقشه در
استدلال به این آیه شریفه وجود دارد که اهمش را ان شاءالله متعرض می‌شویم.

مناقشه اولی این است که این آیه شریفه علی‌ای حال آن چه را که نفی می‌فرماید
فعلیت عذاب هست «و ما کُتِّبَ معذِبین» ما عذاب کننده نبودیم یا نیستیم.

در طبق تمام تقاریر گذشته آن مدلول آیه نفی تعذیب است که بالفعل عذابی وجود ندارد
و نفی فعلیت عذاب اعم از نفی استحقاق است. عذاب نبودن مرادف نیست و ملازم
نیست با استحقاق نداشتن. هم از نظر عقلی این چنین است که ملازمه نیست، ممکن
است که استحقاق عقاب باشد پروردگار عالم ببخشد، عفو بفرماید، مشمول شفاعت
بشود شخص و علاوه بر آن خارجاً هم در فقه مواردی داریم که فقهاء ملتزم هستند مثلاً به
این مسأله که حرمت هست و عقاب نیست ولی استحقاقش چون حرمت است وجود
دارد. مثلاً یکی از آن موارد مسأله ظهار هست که نسبت داده شده به مجمع البیان؛
طبرسی قدس سره که قائل به این جهت هست که حرام ولی عقاب ندارد.

پس رفع عقوبت هست، نفی تعذیب هست در مورد ظهار اما حرمت منتفی نیست بلکه
تنجز هم دارد، استحقاق هم وجود دارد. یا در مورد تکفیر سیئات که اگر کسی از کبائر
اجتناب کند «نکفر عنکم سیئاتکم» خب این معنایش این نیست که اگر کبائر را کسی
انجام نمی‌دهد سیئات حرام نیست، سیئه دیگه نیست، سالبه به انتفاء موضوع است. نه،

آن حرمتش سر جای خودش محفوظ است اما عقاب ندارد، نسبت به سیئات عقاب نمی‌کند. بنابراین رفع عقاب منافاتی با وجود حکم و استحقاق قهراً ندارد. یا در موارد نیت حرام قد یقال که نیت حرام عقاب ندارد ولی حرام هست و استحقاق هم در آن مورد وجود دارد. که در بحث تجزّی این بحث آن جا هم شده.

علی‌آئی حال پس بنابراین هم عقلاً ملازمه نیست بین نفی فعلیت عقاب و نفی استحقاق و هم خارجاً در فقه مواردی داریم که ثابت است که عقاب نیست ولی استحقاق هست.

سؤال: این مبنایی که در حقیقت حکم ... مثل محقق اصفهانی و بعضی از معاصرین و این‌ها اگر حکمی ضمانت اجرایی نداشته باشد می‌گویند حمل شایع....

جواب: حالا بله این‌ها در مقام جواب باید این‌ها را عرض کردم. حالا فعلاً اشکال است. این روی مبنای مشهور این فعلاً اشکال روی آن مبنا دارد طرح می‌شود که از سالف الایام از زمان میرزای قمی و لعل قبل از آن این اشکال بوده که استدلال به این آیه این مناقشه را دارد برای اثبات برائت.

و مقدمه سوم هم این است که خب استحقاق که نفی نشد مسأله برائت دیگه قابل اثبات نیست چون ما در باب برائت می‌خواهیم بگویم استحقاق عقوبت نیست نه صرف این که امنیت از عقاب داریم. می‌خواهیم بگویم استحقاق عقوبت نیست. حالا من این جاها هم یک توضیحاتی عرض بکنم چون این‌ها بعداً باز محل کلام شاید واقع بشود و آن این است که بالاخره ما در مقابل تکالیف الهیه حکم عقل‌مان است که ما را وادار می‌کند، فطرت‌مان هست که وادار می‌کند به امتثال و انجام تکالیف. عقل چرا ما را وادار می‌کند؟ یک زیربنای اساسی آن دفع ضرر هست. حالا دفع ضرر مقطوع یا محتمل. ضرر محتمل یا مقطوع فقط عقاب نیست که آزار جسمانی دارد، بلکه خود عِرض و آبرو و این که انسان کسی بگوید که این آقا استحقاق دارد حالا او را بخشیدند. در مقابل خدای متعال، در مقابل بندگان و ملائکه و انبیاء و صدیقین و شهداء و ائمه علیهم السلام خب می‌گوید این آدم بی‌آبرویی است، یعنی وقتی کسی کاری انجام می‌دهد که استحقاق عقاب دارد ولو عقابش نمی‌کند آن طرف للفضل، للنعایة، للرحمة می‌گذرد اما این استحقاق عقوبت را دارد بنابراین آن ملاک حکم عقل بخشی از آن که تعذیب جانی و بدنی و این‌ها باشد از بین برود اما مسأله آبرو که ضرر است دیگه، نقص در عرض و مال و طَرَف هست. خب نقص در عِرض او وجود دارد.

ثانیاً وقتی استحقاق هست معنایش این است که این جا هتک حرمت مولی شده، بی‌احترامی به مولی شده، ولو این‌ها که او بخشیده و می‌بخشد ولی استحقاق اگر سر جای خودش باشد و ما هم بگویم ملازمه نیست بین نفی تعذیب و نفی استحقاق، بگویم نه، عقاب بالفعل نیست ولی استحقاقش وجود دارد. استحقاق وجود داشتن معنایش این است که هتک حرمت شده. جسارت به مولی شده، خروج از زِیِّ عبودیت و رقیبت نسبت به مولی شده و این ملاک برای این است که انسان باید امتثال کند، دنبال مطلب برود، بی‌اعتنایی نکند. حالا خیالت از این جهت راحت شد اما عقل این جا یا فطرت که می‌گفت امتثال بکن که البته اگر این آیه نبود به آن جهت هم می‌گفت؛ می‌گفت اگر نکنی هم آبرویت رفته، هم هتک حرمت مولی کردی، هم از زِیِّ عبودیت خارج شدی، هم گرفتار عقاب ممکن است بشوی، آن بلاها و آن چیزهای جسمانی و فیزیکی به تو وارد بشود. حالا آن را گفتند نه، خب این‌ها که هست.

پس بنابراین ما در باب برائت نیاز داریم به این که استحقاق عقوبت در ظرف شک نباشد نه صرف این که عقاب نباشد.

سؤال: برای کسی که بخواهد آبرویش نرود فقط. درسته؟

جواب: بله؟

سؤال: برای کسی دنبال این مراتب بالا باشد که بخواهد....

جواب: بالا نیست. آبرو رفتن که مرتبه بالا... مردم حاضرند هزار تا چیز دهند که آبرویشان نرود. من توی همین مسأله انتخابات که بود بعضی افراد که می‌آمدند خب ناراحت بودند، می‌گفتند آبروی‌شان.... مثلاً آدم‌هایی بودند که آدم تعجب می‌کرد ولی گریه می‌کردند. یعنی این برای آن‌ها از هزار تا چیز بدتر بود. حالا گاهی خیال است، گاهی تخیل هست، نباید ولی آدم حس می‌کرد که آبرو در بین مردم گاهی از مال و منال و همه چیز یعنی اگر خسران مالی به او وارد بشود خیلی بهتر از این است که خسران آبروی به او وارد بشود. خیلی وقت‌ها این جوری است به خصوص مثلاً روحانی باشد، طلبه باشد بگویند بی‌دین است. خب طلبه بگویند پول ندارد شاید افتخار برای او باشد، زاهد است. اما بگویند بی‌دین است دیگه این نعوذ بالله....

سؤال: در دینش زاهد است.

خب پس بنابراین آبرو خیلی مهم است دیگه. ضرر است، دفع ضرر که عقل می‌گوید لاضرر، همه ضررها است؛ چه ضرر در نفس است، چه در طَرَف است و چه در عِرَض است. این حالا فعلاً عرض شود که تقریبی است برای این آیه. پس بنابراین این آیه شریفه اگر بپذیریم دلالت آن را به وجوه مقدمه این نافع به حال اثبات برائتی که ما دنبالش هستیم نیست. این اشکال.

برای تخلص از این اشکال وجوهی از مطالب بیان شده که خب این مطالب خودش هم فی نفسه یک مطالب به درد بخوری است که حالا هم در جواب این مناقشه و هم خودش یک مطالبی است که....

جواب اول، جواب شیخ اعظم قدس سره هست. اگرچه شیخ اعظم مستقیماً این اشکال را طرح نفرموده و یک اشکال دیگری را طرح فرموده که ان شاءالله در تنبیهات شاید متعرض بشویم و آن تناقض بین کسانی است که از یک طرف به این آیه استدلال می‌کنند، از یک طرف قائل به قاعده ملازمه نیستند، این را مرحوم میرزای قمی قدس سره اشکال بر مرحوم وحید بهبهانی فرموده و در این وادی حالا شیخ خواستند جواب بدهند و بحث کنند.

اما فرمایشاتی که این جا فرموده به این مناسبت پاسخ از این اشکال هم هست.

حاصل فرمایش شیخ اعظم بالدقة فی کلامه این است که ما با اخباریون که در این بحث مباحثه داریم، ما برائتی هستیم آن‌ها مثلاً احتیاطی هستند این اخباریون دو مطلب از کلام‌شان یا از استدلال‌شان در مقام استفاده می‌شود؛

از استدلال‌ها آن‌ها استفاده می‌شود که آن‌ها احتیاط را که قائل هستند از باب این هست

که به حسب روایات وارده در احتیاط مثل خبر تثلیث «أمرُ بینِ رُشدٍ»، «أمرُ بینِ غیٍّ»، «و امرُ مشتبهُ بینِ ذلک» که حضرت فرمود این آخری را اجتناب بکنید فإنَّ الوقوف عند الشبهات خیر من الإحتحام فی الهلکات» قریب به این مضمون که در کافی شریف، در من لایحضره الفقیه، در کتاب الزهد حسین بن سعید اهوازی و غیر این‌ها این روایت بخش‌هایی از آن به خصوص این جمله اخیر آمده، این دلالت می‌کند بر این که در موارد شبهه احتمال عقوبت وجود دارد و الا اگر احتمال عقوبت وجود نداشت معنا نداشت که بگوید «خیر من الإحتحام فی الهلکة» کأنَّ این روایات از آن استفاده می‌شود به دلالت التزام که عقاب و عقوبت وجود دارد و اگر کسی در شبهات احتیاط نکند این اقتحام فی الهلکة هست، این ادخال فی الهلکة هست، ورود در هلکة هست. این یک مطلب که از استدلال آن‌ها استفاده می‌شود یعنی روایاتی که به آن استدلال می‌کنند مقتضای آن این مسأله است؛ وجود عقاب یا حداقل احتمال العقاب. این مدلول التزامی استدلال آن‌ها هست.

و مطلب دوم که آن‌ها حالا از استدلال‌شان ممکن است استفاده نشود ولی تصریح دارند به آن، معترف هستند به آن، و آن این است که بین... لا اقل فی المقام، نه حالا همه جا، فی المقام بین عدم فعلیت عذاب و عدم استحقاق ملازمه است. این را قبول دارند.

خب ما این دو حرف را از اخباریون که طرف بحث ما هستند سراغ داریم و به آن‌ها داریم مباحثه می‌کنیم. استدلال به این آیه، هم برای دفع حرف اول‌شان مفید است و هم برای دوم.

اما برای اول؛ به این که خب این آیه دارد می‌فرماید ما نکردیم، نمی‌کنیم، بنا به تقریب‌هایی که کردیم می‌گوید عقاب نیست. وقتی عقاب نیست چطور می‌توانیم به این ادله‌ای که شما تمسک می‌کنید که احتیاط اگر نکنی اقتحام در عقاب است، ورود در عقاب است، دخول در عقاب است. این جور در نمی‌آید، این دارد نفی می‌کند می‌گوید نیست، عقابی نیست. پس بنابراین... حالا این «پس» دیگه توی کلام شیخ نیست و لکن این پس را در منتقی فرمود. این اصل مطلب از کلام شیخ استفاده می‌شود، عبارت مرحوم شیخ، آدم دقت بکند در عبارت؛ که بنابراین حالا اگر این آیه شریفه از آن روایات اخص مطلق باشد خب تخصیص می‌زند که در این مورد عقاب نیست. در شبهات عقاب هست همه جا یا لا اقل احتمالش در همه جا هست. آن جاهایی که این آیه می‌گیرید که مثلاً شبهات حکمی‌ای باشد که اطراف علم اجمالی نباشد، قبل الفحص نباشد. خب آن آیه اخص مطلق می‌شود، تخصیص می‌زند آن روایات. اگر هم بگوییم اخص مطلق نیست این روایات مخالف با قرآن می‌شود. و وقتی مخالف با قرآن شد از حجت می‌افتد، پس دیگه شما ای اخباری نمی‌توانی به این روایات استدلال بکنی به خاطر این آیه شریفه و اما به درد حرف دوم‌شان می‌خورد می‌گوید خب جدل است، جدل بالثی هی احسن هست. می‌گوید آقا مگر خودت قبول نداری که اگر عقاب نبود استحقاق نیست خب این آیه دارد می‌گوید عقاب نیست. پس طبق مبنای خودت و آن چه که مقبول عندک هست باید برائتی بشوی چون این آیه دارد می‌گوید عقاب نیست شما هم قبول داری که هر جا عقاب... این جا فی المقام، نه هر جا، فی المقام قبول داری. پس این به درد می‌خورد استدلال به این آیه شریفه.

محقق خراسانی قدس سره در تعلیقه بر رسائل و در کفایه و هم چنین عده‌ای از اعظم دیگر مناقشه کردند به شیخ اعظم که این جواب نافع نیست که شما می‌دهید. چرا؟ برای این که ما که در این جا فقط این نیست که بخواهیم خصم را جواب بدهیم و ساکنش کنیم.

کار جدلی که نمی‌خواهیم انجام بدهیم. ما می‌خواهیم خودمان به عنوان اصولی قائل بشویم به برائت. جهت این نیست که جواب او را داده باشیم و این مسأله مسأله مهمی است که ما در اصول، در فقه به جنگ کسی که بنا نداریم برویم بخوایم هی اشکال به این بکنیم، اشکال به آن بکنیم. این جا فقط می‌خواهیم مطلب را اثبات بکنیم، بینم حق چیه دنبال کنیم. مرحوم شیخ استاد قدس سره فرمود یک وقت من در اصول، در کفایه گمان کنم فرمود. هی مناقشه کردم به مرحوم آقای آخوند، یک آقای طلبه‌ای آمد به من گفت شما آن عظمتی که آخوند پیش من داشت با این حرف‌های شما مثلاً... گفت من به خود لرزیدم که من بنای بر این ندارم که بخوایم کسی را... شأن کسی را پایین بیاورم، ... در نظر کسی. خب باید جوری مطلب را.... مرحوم آقای حائری قدس سره، یکی از امتیازات درس ایشان این بود که همیشه توجه به این مسائل داشت و هی لایزال اشکال که می‌کرد، کثیر الاشکال هم ایشان بود، خیلی جولان فکری داشت ولی هی می‌فرمود که ما می‌خواهیم ابانه حق بشود، نمی‌خواهیم ایراد و اشکال به کسی بگیریم. می‌خواهیم ابانه حق بشود، گاهی هم که از والد معظم‌شان مرحوم آقای آشیخ عبدالکریم حائری مطلب را نقل می‌فرمود، می‌فرمود ولو ایشان پدر و استاد ما هستند ولی چون الحق احق آن یتبع، از این جهت با عذرخواهی و فلان و این‌ها اشکال‌شان را ذکر می‌فرمودند. خلاصه هدف باید این باشد دیگه. حالا ما در این جا در بحث برائت که فقط نمی‌خواهیم خصم را ساکت کنیم و توی مباحثه و مناظره بر او چیره بشویم به این که او را اسکات کرده باشیم، ما می‌خواهیم اثبات مطلب را بکنیم که واقعاً برائتی باید بشویم یا احتیاطی باید بشویم و این بیانی که شما می‌فرمایید این یک بیان جدلی است و به درد آن کار نمی‌خورد.

خب این فرمایش آقای آخوند قدس سره برای این است که ما عبارت شیخ اعظم را فقط من الصدر الی الختم ناظر به حرف دوم بدانیم که حرف دوم چی بود؟ این بود که خود اخباری‌ها ملتزم هستند در مقام به این که بین نفی عقاب و نفی استحقاق ملازمه است.

سؤال: شاهد این ... چیه؟

جواب: شاهی نیآورده ایشان. مرحوم شیخ ادعا فرموده. حالا آن هم اشکال دومی است که فرمودند.

و اما نسبت به بخش اول؛ خب نه دیگه، این جدل نیست نسبت به بخش اول و عبارت مرحوم شیخ اعظم دو بخش دارد. عبارت شیخ رضوان الله علیه این هست:

«أنَّ عدم الفعلية يكفي في هذا المقام؛ لأنَّ الخصم يدعى أنَّ في ارتكاب الشبهة الوقوع في العقاب و الهلاك فعلاً من حيث لا يعلم...»

یعنی لا يعلم آن مرتکب یا من حيث لا يعلم.

«كما هو مقتضى رواية التلث و نحوها التي هي عمدة أدلتهم- و يعترف بعدم المقتضى للاستحقاق على تقدير عدم الفعلية، فيكفي في عدم الاستحقاق نفى الفعلية...»

پس یک عبارت این بود که او می‌فرماید؛ اخباری، در ارتکاب شبهه وقوع در عقاب و هلاک است فعلاً من حيث لا يعلم كما هو مقتضى رواية التلث و نحوها التي هي عمدة أدلتهم. یعنی ایشان هم می‌پذیرد که مقتضای دلیل آن‌ها این است.

و يعترف؛ حرف دومی هست. خب خیلی‌ها که توجه به کلام شیخ همین یعنی فقط حمل بر

مطلب دوم در کلام شیخ اعظم و حال این که کلام ایشان منحل به دو مطلب هست در حقیقت و این صاحب منتفی نسبت به این شاید بتوانیم بگوییم بهتر... البته ایشان احتمال داده در کلام شیخ این توجیه را ولی نه، ظاهر کلام شیخ اعظم اصلاً همین هست که دو تا مطلب دارد می‌فرماید.

پس نسبت به مطلب اول بله این جدلی نمی‌شود اما نسبت به مطلب دوم جدل می‌شود.

اشکال بعدی که عده‌ای از اعظام دارند، خود آقای آخوند دارد، غیر ایشان هم دارند این است که این نسبت دادن این مطلب به اخباری‌ها که شما می‌فرمایید آن‌ها قائل هستند به این که در موارد شبهه وقوع در هلاکت هست این مطلبی نیست که بشود آن را نسبت داد. می‌گویند در وقوع در هلاکت است که در کلام شما آمده. برای خاطر این که دیگه موارد شبهه که بالاتر از موارد قطع به حکم نیست، و قطع به معصیت نیست. آن مواردی که قطع به معصیت است انسان یقین ندارد که داخل جهنم می‌شود و عقوبت شاملش می‌شود چون ممکن است خدا ببخشد، ممکن است مشمول شفاعت بشود. آن جا هم احتمالش هست پس بنابراین که بخواهیم بگوییم اخباری‌ها می‌گویند در شبهات حکمیۀ حتماً وقوع در عقاب هست این تمام نیست. این اشکال هم اگر عبارت شیخ را همین جور معنا کنیم که حتماً وقوع در عقاب هست بله. اما اگر حالا یک تصحیحی بکنیم که لازمه این که می‌فرماید اقتحام در هلاکت هست یعنی پس احتمالش لااقل وجود دارد دیگه. چون به قول آقای آخوند قدس سره این روایاتی که می‌گوید عقاب دارد این‌ها، این‌ها معنایش این است که چون این اعمال مقتضی عقاب هست اخبار می‌کنند به این که عقاب دارد. کما این که آقای اصفهانی در موارد بیان خواص و آثار هم همین را فرموده. فرموده وقتی که مثلاً می‌گویند گل گاوزبان برای سرماخوردگی خوب است معنایش این نیست که علت تامه است، معنایش این است که مقتضی است. اگر شرائطش باشد، موانعی نباشد آره. آن جا هم که می‌گویند این عقاب دارد معنایش این است که این فعل مقتضی برای عقاب است نه این که حتماً عقاب بعد آن هست. مقتضی است که اگر شرط موجود بشود، این توبه نکند، رحمت الهیه شامل نشود، عفو خدا شامل او نشود، شفاعت شامل او نشود، تکفیر سیئات بالحسنات شامل او نشود، این معنای این عبارات به خاطر این قرائن حافه فراوانی که وجود دارد چه در آن ناحیه، و چه در این ناحیه این هست. مثل شاید ثواب‌ها هم همین جور باشد، کسی که نماز شب بخواند، فلان نافله شب بخواند، روزه ماه رجب را بگیرد چه ثواب‌هایی گفته شده یعنی این مقتضی است. به شرط این که کارهای دیگر خرابش نکند، مانع ایجاد نکند، شرائطش.... این‌ها مقتضی است. خب انسان هم به همین رجاء و امید این که این طور می‌شود خب دنبال می‌کند کاری را که ان شاءالله شاملش بشود.

پس بنابراین ... حالا این اشکال خیلی اشکال... البته خب دقیق است، مطلب درست است اما می‌شود اشکال را تصحیح کرد با یک مقداری که بالاخره این روایات اقتضاء می‌کند که می‌فرماید اگر شما شبهه را انجام بدهید اقتحام در هلاکت هست پس باید احتمال هلاکت وجود داشته باشد. این چه جور، جور در می‌آید با این آیه‌ای که می‌فرماید نه، عذاب نمی‌کنیم. پس دیگه احتمال هلاکت وجود ندارد.

این به خدمت شما عرض شود راه اول برای پاسخ به این اشکال...

سؤال: گفتید جواب اول بالاخره... که نفی... این حرف اخباری‌ها است و جواب هم شد جدلی و اصل اشکال توی این بخش بود.

جواب: اصل اشکال کجا بود؟

سؤال: ...

جواب: نه دیگه این جواب داده نشد، از این ناحیه جواب داده نشد.

سؤال: پس جواب شیخ تمام نیست دیگه.

جواب: نیست بله. همان اشکال آقای آخوند درست است. و بعضی دیگر که فرمودند. بله، این جدلی است و اگر ملازمه نیست خب دلالت نمی‌کند.

جواب دومی که در مقام داده شده از حضرت امام قدس سره هست و بعض دیگر از اعظام، و آن این است که فرمودند آن چه که برای اصولی مهم است و ما دنبال آن هستیم تأمین از عقاب است می‌خواهد استحقاق باشد می‌خواهد نباشد. ما می‌خواهیم عقاب نباشد. این هم ثابت می‌شود به این آیه شریفه. مستشکل هم خودش قبول دارد دیگه، می‌گوید نفی عقاب از آیه استفاده می‌شود. خیلی خب، اما این که تو می‌گویی... این مقدمه که تو می‌گویی که اصولی و آن چه که نافع است در باب برائت، اثبات عدم استحقاق است نه. آن اگر بشود نوژ علی نور، که استحقاق هم نیست. اما اگر آن هم نشد یکفی برای امنیت و این آیه که خب این را دارد اثبات می‌کند. پس آن که مهم است این است. و انسان بعد از این که خدای متعال فرمود عقابی نیست و ترخیص داد دیگه خیالش راحت است و مشکلی ندارد. این فرمایش محقق امام قدس سره.

عبارت ایشان را هم چون که حالا ناقلین نقل کردند حالا..... این عبارتی که من این جا نوشتم ظاهراً از خود ایشان هست.

«إِنَّ التَّوَقُّفَ الاستدلال على ما ذكر و كونه النزاع في البرائة إنما هو استحقاق العقوبة لا فعليتها غير مسلم فإن نزاع الأصولي و الأخباري إنما هو في لزوم الإحتياط في الشبهات و عدمه و بعد ثبوت المؤمن من قبل الله لا نرى بعثاً في ارتكابها و شرب التتن المشتبّه حرمة اذا كان ارتكابه مما لا عقاب فيه ولو بمؤمن شرعي و ترخيص الهی ليس في ارتكابه محذور عند العقل و بالجملة رفع العقوبة الفعلية و حصول المؤمن من عذاب الله يكفي القائل بالبرائة في تجوز ارتكاب الشبهات و إن لم يثبت بها الإباحة و لذا يستدلون بحديث الرفع و امثاله للبرائة و لو مع التسليم كون مفاده رفع المؤاخذه»

یک شاهی که ایشان می‌آورند این است که مگر اصولیون استدلال نمی‌کنند به حدیث رفع؟ در باب حدیث رفع اقوالی است ولی یک قول رایج و مهم که خود شیخ هم آن را تقویت فرموده ظاهراً این است که «رُفِعَ ما لا يعلمون» یعنی مؤاخذه آن که نمی‌دانی. حدیث رفع گفتند معنایش رفع مؤاخذه است، نه خود حکم. خب رفع مؤاخذه پس چطور اصولیون دارند به آن استدلال می‌کنند؟ و الا آن اشکال آن جا هم این است که خب رفع مؤاخذه می‌کند اما استحقاق شاید سر جایش باشد. پس این استدلال به روایات یا «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم» که گفتند موضوع عنهم این جا هم یعنی عقاب و مؤاخذه اش موضوع عنهم. این نشان می‌دهد که آن چه که مورد نظر اصولی هست همین است و همین کفایت می‌کند. این جا هم که پس بنابراین اشکال مندرج است در حقیقت. بله قبول می‌کنیم که نفی استحقاق نمی‌کند اعم است ولی ما آن را نمی‌خواهیم، همین کفایت می‌کند.

این فرمایش محقق امام قدس سره، البته یک عبارتی در این جا هست؛ «و ترخیص الی..... ولو بمؤمّن شرعی و ترخیص الّهی» این ترخیص را باید تأویل کرد، توجیه کرد. ترخیص که خدای متعال نداده، فرموده عقاب نیست. یعنی اگر حرام کرده نمی‌گوید که مرخصی که خب بفرماید مرخص هستی.

سؤال: ترخیص ظاهری هست.

جواب: این که لازمه‌اش مثلاً، این که کأن.... و الا حرمت سر جایش باشد و استحقاق هم سر جایش باشد معنا ندارد ترخیص این جا.

سؤال: وقتی که نمی‌دانیم چه وظیفه‌ای نداریم.

جواب: پس توجیه باید بکنیم و الا ترخیص الّهی اگر بگوییم استحقاق سر جایش هست پس یعنی حرمت هم سر جایش هست. حرمت سر جایش باشد ترخیص نیست همراهش.

خب محقق اصفهانی قدس سره این مطلب را ایشان هم دارند به عنوان إن قلت و لایقال طرح کردند. محقق اصفهانی جواب داده از این که ببینیم حالا جواب محقق اصفهانی.... ایشان می‌فرماید که اصولی در بحث اصول که مقدمه فریده برای فقه هست دنبال چه؟ دنبال این است که قواعدی را تنقیح کند که منتهی می‌شود به یک حکم عملی اثباتاً أو نفیاً که وجوب هست، حرمت هست، استحباب، کراهت، چی یا این‌ها نیست. قواعدی که منتهی می‌شود به این که یا یک حکم عملی را اثبات کند یا نفی کند و یا اگر اثبات و نفی نمی‌کند... که آن قواعد مثل این که قطعی است، مسلم است، تعزیر و تنجیز را اثبات کند. آن که ما دنبال آن هستیم این است که بالاخره خدا این جا حکم دارد یا ندارد، اگر دارد این حکم منجز است یا منجز نیست. اما این که عقاب در آخرت می‌کند، نمی‌کند، عقاب هست، عقاب نیست این اصلاً اصولی دنبال این نیست، این به بحث اصول و فقه ربط ندارد. ما اصلاً توی فقه دنبال این نیستیم که عقاب هست، عقاب نیست. ما آن چیزی که توی فقه دنبال آن هستیم چه؟ آن که در فقه دنبال آن هستیم این است که حکم هست یا نیست، منجز هست یا منجز نیست. ما دنبال این هستیم. اما حالا این در آخرت عقاب می‌شود، نمی‌شود، آن را کاری نداریم. فلذا با این که برای ما مسلم است مثلاً ظهار در آخرت حکم ندارد بحث می‌کنیم که حرام است یا نیست. این مسأله فقهیه و هکذا بقیه مسائل.

پس آن چه که اصولی دنبال آن هست... چون اصول مقدمه فقه است، فقیه هم دنبال این است که حکم خدا این جا چه و بعد از این که حکم خدا اثبات شد آیا حالا منجز است یا منجز نیست. یا اگر اثبات نشد آن حکم منجز هست یا منجز نیست. دنبال این است، ولو حکم ثابت نشود، محتمل است ولی حالا منجز هست اگر باشد یا نیست. آن که هست دنبال این است. بنابراین برای اصولی این مهم است. این که عقاب هست یا عقاب نیست برای اصولی مهم نیست.

فرموده:

«لا یقال فلان... لأننا نقول: القواعد الاصولية التي هي مقدمة قريبة لعلم الفقه هي القواعد المنتهية إلى حكم عملي إثباتاً أو نفياً، أو منجزته أو المعذورية عنه شرعاً. و أما أن العقاب يتحقق في الآخرة أو لا لوجود مانع، فهو أجنبي عن العلمين، (هم علم اصول، هم علم فقه) و لا معنى لأن يكون هم المجتهد المدوّن للقواعد الاصولية ذلك».

این یک مطلب، مطلب دوم این است که:

«أَنَّ الْمُجْتَهِدَ إِنَّمَا يَذْهَبُ إِلَى الْبِرَاءَةِ نَظَرًا إِلَى أَنَّهُ غَيْرُ عَامِلٍ لِلْحَرَامِ الْفَعْلِيِّ، وَ غَيْرُ فَاعِلٍ لِمَا يَسْتَحِقُّ عَلَيْهِ الذَّمُّ وَالْعِقَابُ، لَا وَ لَوْ كَانَ فَاعِلًا لِلْحَرَامِ الْفَعْلِيِّ، وَ مَا هُوَ مُوجِبٌ لِلذَّمِّ وَالْعِقَابِ»

ما که در بحث برائت می‌آیم می‌گوییم برائت می‌خواهیم بگوییم این... نمی‌خواهیم بگوییم ... بله ولو این فاعل حرام باشد، عاصی و آثم باشد، فقط می‌خواهیم ببینیم که این را عقاب می‌کنند یا عقاب نمی‌کنند. این جهت فقط هم و مورد اهتمام مان باشد. این نیست، این است که آیا این استحقاق عقوبت دارد یا ندارد، فاعل حرام است یا فاعل حرام نیست. این برای اصولی مهم است. خب این فرمایش ایشان توضیح بیشتر آن همان می‌شود که من در موقع تقریب اشکال عرض کردم که بالاخره... حالا این را هم این جا اضافه می‌کنیم به کلام ایشان همان‌ها را که بالاخره آن چه که عبد را وادار می‌کند بر امتثال، بر فرمانبرداری و دنبال احکام رفتن و اطاعت کردن چیه؟ حکم شرع که نیست، حکم خود خدای متعال که نیست و الا لدار او تسلسل. این که صلّ خدا را ما اطاعت می‌کنیم نه به خاطر این است که خدا فرمود اطعنی و الا ننقل الکلام الی اطعنی او. آن اطعنی را چرا باید... یک اطعنی دیگه گفته. ننقل الکلام الی آن و هکذا، به جایی بند نمی‌شود.

سؤال: حاج آقا این که آبرویش توی ...

جواب: حالا کم کم، حالا ببینیم شما به آبروی‌تان خیلی اهمیت نمی‌دهید.

سؤال: نه خودش عقاب است می‌خواهم بگویم این خودش یک جور عقاب است.

جواب: نه این عقاب نیست. عقاب یعنی جهنم رفتن، یعنی مار و مور به جان انسان بیندازند یعنی از این چیزها.

خب این ... آن چه که وادار می‌کند انسان را، شخص را فطرتش هست که در فطرت گریزان از ضرر است. چه ضرر جسمانی، چه ضرر روحی و آبروی که در همین دو تا خلاصه می‌شود دیگه. ضرر جسمانی حالا یا به این است که هلاک بشود یا به این است که اطرافش، چشمش، دستش، پایش، این‌ها از بین برود و یا ضرر معنوی و روحی. و ما یلحق بذلک مثل این که من یتعلق به بخواهند از بین بروند، فرزندانش، خاندانش، پدر و مادرش، اقوامش و امثال ذلک.

خب این وادار کننده است. بله آن چه که البته بعضی‌هایش در شدت تأثیر در هر تحریک و بعث با هم فرق می‌کنند. مثلاً جان از مال بیشتر شخص را وادار می‌کند و انگیزه می‌دهد و باز جان خودش با جان اطرافیانش همین طور است. ولی بالاخره همه این‌ها در این که تحریک می‌کنند، محرک هستند و آن پایه اساسی تحریک هستند فرق نمی‌کنند.

سؤال: حضرت استاد استحقاق اگر بعد از خود اثباتش خود شارع و مولی نفی نکند نسبت به فعلیت بخشی این استحقاق فرمایش شما صحیح است. در فطرت نسبت به این که احتمال این که بعد از این احتمال مولی فعلیت را نفی نکرده باعث است خود این احتمال. این محرک است. اما این استحقاق وقتی عقل اثبات کرد اما خب مولی بعد از این استحقاق گفت من هیچ گاه این استحقاق را به فعلیت مبدل نمی‌کنم....

جواب: استحقاق فعلی است. استحقاق خودش فعلی است. اثر استحقاق که عقاب باشد انجام نمی‌شود.

سؤال: حضرت استاد همین استحقاق را شارع و مولی

جواب: حالا ما می‌خواهیم سر همین استحقاق حرف بزنیم. این استحقاق یعنی چی؟ استحقاق داری یعنی چی؟ یعنی آن شخص هاتک است، بی‌حرمتی به مولی کرده است، بی‌احترامی به مولی کرده است و کفی برای آبروریزی فرد اگر حواسش باشد همین که بله تو هاتک مولی هستی، تو بی‌احترامی کننده به مولی هستی و امثال ذلک. ولو او عقاب نمی‌کند دارد آفایی به خرج می‌دهد، بزرگواری به خرج می‌دهد، رأفت به خرج می‌دهد. عقاب نمی‌کند ولی کفی در این که انسان آبرویش برود و پیش خدا بشود... پیش خود مولی و پیش مردم و پیش وجدان‌ها همین که هاتک مولی است. استحقاق هست یعنی هاتک است. استحقاق هست معنایش این است که از زئ عبودیت و رقیّت خارج شدی و کفی له.

سؤال: خب استاد در مورد خداوند متعال هتک به چه معنا است؟ ما هیچ گاه جمله بندگان هم اگر معصیت خدا را بکنند هتک به آن معنایی که ما داریم بین عبد و مولای دنیوی حساب می‌کنیم که مثلاً بزنم توی گوش مولی ...

جواب: اصلاً معصیت که اشکال عقلی دارد همین هتک است وجه آن. یا چیز دیگری است.

سؤال: ... ما می‌گوییم خداوند متعال خودش یک قوانینی را جعل کرده....

جواب: آن منهتک نمی‌شود. اجلّ است ولی این در مقام هتک برمی‌آید. همین است که عقل می‌گوید قبیح است.

سؤال: ...؟

جواب: ببینید صرف نظر از این که کسی که واجبات را انجام نمی‌دهد، محرمات را انجام نمی‌دهد یکی این که بابا مصالح دارد از دست تو می‌رود یا واقع در مفاسد داری می‌شوی. این یکی است، این که حساب عقلی کردن است. اما چرا می‌گوید معصیت مولی قبیح است؟ نه چون مصالح را داری از دست می‌دهی، مفاسد را دامنگیر خودت می‌کنی. آن از باب این است که داری هتک مولی می‌کنی.

سؤال: حضرت استاد ما در ادعیه هیچ گاه نداریم که در مورد خدا بگوییم ما نسبت به تو ظلم کردیم چرا؟ چون هتک نسبت به خداوند متعال اصلاً بنده در مقامی نیست، توانایی هتک ندارد، اصلاً در مورد خدا این مباحث پیش نمی‌آید که ما در مورد خدا بتوانیم هتکش کنیم. اصلاً ما کی هستیم که بخواهیم خدا را هتک بکنیم. ظلم به خدا معنا ندارد، ما ظلم به نفس می‌کنیم به بیان شما ممکن است خودمان را واقع در مفسده بکنیم....

جواب: پس چرا باید اطاعت خدا را کرد؟

سؤال: این عالمی است... خداوند متعال... ما باید به خاطر آن زئ عبودیت مطیع باشیم اما اگر مطیع نبودیم ...

جواب: چرا باید باشیم، بد نیست مطیع بودن؟

سؤال: مطیع نبودن بد هست.

جواب: چرا بد هست؟

سؤال: واسه این که مطیع نیستیم.

جواب: چرا مطیع نبودن بد است؟ به خاطر بی‌احترامی است؟ به خاطر هتک حرمت است؟

سؤال: استاد به معنای هتک که نیست....

جواب: حالا این ادعایی هم که شما می‌فرمایید... شما عبارات وارده در ادعیه از حضرت علی بن الحسین سید الشهداء علیهما السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، این‌ها را نگاه کنید آن وقت ببینید چی می‌گوید که... بله من هستم که هتک کردم، من هستم که چه کردم، من هستم که چه کردم. حالا آن‌ها با آن عظمت و مقامی که دارند. آن‌ها وقتی که آن جور حرف می‌زنند که حالا ما نمی‌فهمیم اصلاً آن اوج کلام آن‌ها را اما دیگه در مراتب پایین خودمان متوجه می‌شویم که یعنی چی. حالا ان شاءالله للكلام تتماثل ان شاءالله فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.